



The Ijtihadi Method of Accumulating Conjectures (Zunūn) Definition, Origin, Criterion, and Components, with Emphasis on the Approach of Allāmah Baḥr al-ʿUlūm

Mahdi Anvari Nasab¹ | Mohammadtaghi Fakhlaei² | Alireza Abedi Sarasia³

1. PhD Student, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Shahid Motahhari Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. Email: mahdi.anvarinasab@mail.um.ac.ir

2. Corresponding Author, Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Shahid Motahhari Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. Email: fakhlaei@um.ac.ir

3. Associate Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Shahid Motahhari Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. Email: a-abedi@um.ac.ir

Abstract

Jurists have different perspectives when faced with issues facing society and the deduction of relevant Sharia rulings, and they have used various methods, not all of which have found equal validity in the balance of assessment; some of them have been criticized, some have been abrogated, and some are considered new solutions that were not considered by predecessors. The accumulation of conjectures (zunūn) is an Ijtihadi method and an unwritten basis, at least some of whose components were fixed in the minds of many jurists and found expression in their Fiqh methodology and is related to many areas of Fiqh and principles (Uṣūl), and for those who believe in it, it provides a wider range of documentation in the path of discovering and achieving Fiqh rulings. The present study, using a descriptive-analytical method and a careful look at the Ijtihadi approach and the jurisprudential and Uṣūlī views of Sayyid Muhammad Mahdi Baḥr al-ʿUlūm as one of the prominent students of the Uṣūlī school of Vahid Behbahani, and by analyzing a set of jurisprudential data for the first time, explains his Ijtihadi method in the form of the idea of accumulating conjectures, as well as identifying its components. Proving the validity of personal conjecture (ẓann) resulting from this process and its criterion according to Allāmah Baḥr al-ʿUlūm, as well as explaining the rationality of this approach, are other innovations of this article.

Keywords: Muhammad Mahdi Baḥr al-ʿUlūm, Accumulation of Conjectures (Zunūn), Accumulated Conjectures, Jurisprudential School, Ijtihad Methodology, Jurisprudential Methodology.

Cite this article: Anvari Nasab, M., Fakhlaei, M., & Abedi Sarasia, A. (2025). The Ijtihadi Method of Accumulating Conjectures (Zunūn): Definition, Origin, Criterion, and Components, with Emphasis on the Approach of Allāmah Baḥr al-ʿUlūm. *Jurisprudence and the Fundamentals of the Islamic Law*, 58 (1), 3-22. (in Persian)

Publisher: University of Tehran Press.

Authors retain the copyright and full publishing rights.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jjfil.2025.382407.669727>



Article Type: Research Paper

Received: 30-Nov-2024

Received in revised form: 5-Jan-2025

Accepted: 26-Jan-2025

Published online: 15-Jun-2025

روش اجتهادی تجميع ظنون

تعريف، خاستگاه، ملاک و مؤلفه‌ها، با تأکید بر رویکرد علامه بحر العلوم

مهدی انواری نسب^۱ | محمدتقی فخلعی^۲ | علیرضا عابدی سراسیا^۳

۱. دانشجوی دکترا، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی شهید مطهری، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: mahdi.anvarinasab@mail.um.ac.ir
۲. نویسنده مسئول، استاد، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی شهید مطهری، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: fakhlai@um.ac.ir
۳. دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی شهید مطهری، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: a-abedi@um.ac.ir

چکیده

فقیهان در مواجهه با مسائل مورد ابتلای جامعه و استنباط احکام شرعی مربوط به آن نگاه‌های متفاوتی دارند و از روش‌های متعددی بهره برده‌اند که همگی در ترازوی سنجش، اعتبار یکسانی نیافته‌اند؛ برخی از آنها نقد شده و برخی دیگر منسوخ، و برخی نیز راه‌حل‌های جدیدی محسوب می‌شوند که مورد توجه گذشتگان نبوده است. تجميع ظنون، روشی اجتهادی، و مبنایی است نانوشته که دست‌کم برخی مؤلفه‌های آن مرکز اذهان بسیاری از فقها بود و در منهج فقهی آنان مجال بروز یافته و با عرصه‌های متعددی از فقه و اصول مرتبط است و برای باورمند به آن، طیف وسیع‌تری از مستندات را در مسیر کشف و نیل به احکام فقهی فراهم می‌آورد. این مقاله با به‌کارگیری روش توصیفی تحلیلی و نگاه دقیق به مسلک اجتهادی و آرای فقهی و اصولی سید محمد مهدی بحر العلوم به عنوان یکی از شاگردان میرز مکتب اصولی وحید بهبهانی، و با تجزیه و تحلیل مجموعه‌ای از داده‌های فقهی برای اولین بار به تبیین روش اجتهادی وی در قالب اندیشه تجميع ظنون و نیز شناسایی مؤلفه‌های آن می‌پردازد. اثبات اعتبار ظن شخصی برآمده از این فرایند و ملاک بودن آن نزد علامه بحر العلوم و نیز تبیین عقلانی بودن این مسلک از دیگر نوآوری‌های این مقاله است.

کلیدواژه‌ها: محمد مهدی بحر العلوم، تجميع ظنون، ظنون متراکم، مکتب فقهی، روش شناسی اجتهاد، منهج فقهی.

استناد: انواری نسب، مهدی، فخلعی، محمدتقی، و عابدی سراسیا، علیرضا (۱۴۰۴). روش اجتهادی تجميع ظنون: تعریف، خاستگاه، ملاک و مؤلفه‌ها، با تأکید بر رویکرد علامه بحر العلوم. فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۵۸ (۱)، ۳-۲۲.

نوع مقاله: علمی-پژوهشی

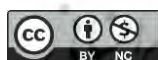
ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۱۰ حق چاپ و حقوق نشر برای نویسندگان محفوظ است.

بازنگری: ۱۴۰۳/۱۰/۱۶ DOI: <https://doi.org/10.22059/jzfil.2025.382407.669727>

پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۰۷

انتشار: ۱۴۰۴/۰۳/۲۵



مقدمه

یکی از عرصه‌های تغییر و تحول در فقه، روش فقهات و شیوه استنباط و نحوه مواجهه فقیه با ادله و مستندات و استفاده از مبانی در فرآیند اجتهاد است؛ به این معنا که طریقه فقیهان در استخراج احکام و نیز کیفیت استدلال و برداشت آنان از متون همواره یکسان نبود و به‌رغم مشترکات بسیار، اختلافاتی در میان بود که موجب تفاوت آرای فقیهان در برخی فروعات فقهی می‌شد.

برای نمونه، اخباریان روشی را در استنباط احکام مطرح می‌کردند که در آن فهم شریعت تا حد زیادی تابع ظواهر نصوص بود و عقل سهم زیادی در تحلیل مستندات نداشت. آنان به اصولیان چنین خرده می‌گرفتند که مواردی چون تبعیت از عقل و اجماع و اجتهاد مجتهدان، امور نوپدایی هستند که در شریعت سابقه نداشته و فقه‌های شیعه، مثل زراره و محمد بن مسلم و یونس بن عبدالرحمان در عرصه فقهات بدان متوسل نشده‌اند؛ بنابراین ضرورتی برای فرورفتن در این امور نیست و دلیلی ندارد که استنباط فقهی به علم اصول تکیه کند (ربانی، ۱۳۹۵: ۱۴۸).

افراط اخباریان در اعتماد و پذیرش نصوص روایی و مستندات حدیثی، یا به عبارتی، سهل‌گیری در سنجش اعتبار احادیث، حاصل رویکرد و گونه نگاه آنان به ادله بود که چه‌بسا واکنشی بود به معیارهای سخت‌گیرانه فقهایی چون شهید ثانی و اتباعش در پذیرش احادیث،^۱ تا جایی که برخی از آنان تنها صحیح‌اعلایی را مبنای فتوا قرار دادند.

به هر حال، در قرن دوازدهم هجری با ظهور مجتهدی ژرف‌اندیش چون وحید بهبهانی و مواجهه قوی و مستدل او با جریان اخباری، این رویکرد به حاشیه رفت و مبانی اصولی استنباط با تلاش‌های او و شاگردان مبرزش تقویت شد و رو به گسترش نهاد. از جمله ویژگی‌های مکتب فقهی اصولی وحید بهبهانی و اتباع وی، نوع نگاه آنان به ادله و مستندات و چون اجماع و شهرت و بها دادن فراوان به نظرات فقه‌ها و تلاش برای استفاده از حداکثر ظرفیت مستندات گوناگون در مسیر کشف حکم شرعی است.

چنین نگرشی به‌سان اعتقادی نانوشته و پنهان در ارتکاز فقهی بسیاری از علما در طول تاریخ فقهات وجود داشته،^۲ اما به نظر می‌رسد این مبنا در نظرات و عملکرد فقهی وحید بهبهانی، معروف به استاد کل، و شاگردانش بیش از دیگر فقیهان برجسته شده باشد. بر این باور، رسالت این تحقیق،

^۱ این فرضیه در کتاب مکاتب فقهی آقای محمدحسن ربانی آمده که به نظر قابل تأمل است (ربانی، ۱۳۹۵: ۱۵۳).

^۲ یکی از ادله ادعای فراوانی معتقدان به مبنای تجميع ظنون در بین فقیهان، فراوانی استفاده از مؤلفه‌های این اندیشه در سلوک فقهی آنان است که ما به برخی از آنها در ضمن بیان مؤلفه‌های نظریه خواهیم پرداخت. به گزارش برخی فقه‌های معاصر، ساز و کار تراکم ظنون در اندیشه سید مرتضی و مرحوم نائینی برای اجماع آمده و شهید صدر هم آن را با عنوان تراکم احتمالات مطرح کرده‌است؛ به این نحو که با فتوای هر فقیه‌ای ظنی نسبت به حکم شکل می‌گیرد و با تراکم به قطع می‌رسد. این ساز و کار در علم اجمالی، اجماع، سیره عقلاء و سیره متشرعه، خبر موثوق به، خبر قطعی، تقسیم‌بندی احادیث و نظام سنجش احادیث نزد قدما و ... وجود دارد. (نک: سبحانی، ۱۴۲۶: ج ۳: ۱۷۳).

بررسی این نوع نگاه در مکتب وحید است که شاگرد میززش سید محمد مهدی طباطبائی، مشهور به علامه بحر العلوم در آثار فقهی و اصولی خود، به ویژه کتاب فقه استدلالی «مصایح الاحکام» آن را عملیاتی کرد.

پیشینه تحقیق

«تجميع ظنون» عنوانی است انتزاعی که نویسنده با بررسی و کنکاش دقیق در آثار علامه بحر العلوم، برای اندیشه اجتهادی وی برگزیده و برای نخستین بار تحقیقی جامع از این روش با رویکرد نظریه پردازانه ارائه می کند و به کشف، عرضه و تبیین ملاک و مؤلفه های آن می پردازد که از جهات متعدد نوآورانه و فاقد سابقه می باشند. اساساً موضوع این مقاله از موضوعات نوپیدای علم اصول و حوزه روش شناسی اجتهاد است. درباره چستی شیوه اجتهادی تجميع ظنون جز اندک گفتارها و مطالب پراکنده تحقیق جامعی ارائه نشده است.^۳ افزون بر این، نوشتار پیش رو در تعریف این شیوه اجتهادی و تحلیل و عناصر شناخت آن و نتایج به دست آمده با اندک نظرات موجود در این حوزه تفاوت اساسی دارد.

تعریف روش اجتهادی تجميع ظنون

در نگرش تجميع ظنون، ظنون معتبر شرعی همچون اخبار آحاد، قابلیت استقلالی برای استناد دارند، در عین حال، فقیه از مستندات ضعیف هم غافل نمی شود و در فرض تراکم و تقویت و همسویی قرائن و شواهد با نگاهی کلی، به آنان نیز مجال ارائه و کشف می دهد.

به تعبیر دیگر، از منظر چنین اندیشه ای همان طور که خبر واحد در فرض تکرار از مرتبه ظن، به مرتبه خبر متواتر قطعی ارتقا می یابد، ظنون ضعیف نیز در حالت تعاضد و یاری یکدیگر می توانند به مراتب بالاتری چون ظن معتبر یا اطمینان و علم آوری نائل شوند و به قابلیت استناد برای کشف فروع فقهی دست یابند؛ از این رو، در اندیشه فقهی و اصولی فقهای معتقد به چنین روشی نگاه به مستندات اعم از قوی و ضعیف، صرفاً نگاه نفی و اثبات، یا رد و قبول صرف نیست و فقیه می تواند با شروطی چند از مستندات ضعیف هم در فرآیند استخراج احکام کمک بگیرد.

طبیعتاً چنین رویکردی به معنای چینش هم عرض ادله و ظنون از حیث اعتبار و جایگاه، و تأثیرگذاری یکسان در ذهن فقیه نیست، بلکه این ادله در طول یکدیگر قرار دارند؛ ادله معتبر ابتدا مورد توجه قرار می گیرند، ولی چنانچه در بررسی آن، فقیه به اطمینان و قطع نرسد، از ظرفیت شواهد و قرائن بهره می برد و با تجميع آن و ارزیابی کلی مجموعه مستندات در پی تحصیل علم عرفی و اطمینان یا دست کم ظن به حکم الله برمی آید.

۳. نک: علیدوست و لطفی، ۱۳۹۹: ۱۵۸.

این فرضیه را نیز باید بررسی کرد که حتی با وجود ادله معتبر در مقام جمع‌بندی نباید از بررسی ظنون ضعیف و توجه به مجموعه قرائن غفلت کرد؛ چه اینکه توجه به شواهد، چه‌بسا در مجموع باعث تقویت یکی از اطراف احتمال در مقام جمع‌بندی ادله شود؛ زیرا گاه برای عقلا از مجموع شواهد و جزئیات، حقیقتی قابل اعتنا نمایان می‌شود و بسیار بعید می‌نماید که روش اجتهاد از نظر نوع بررسی ادله، متفاوت از طریق عقلا در بررسی موضوعات باشد؛ هرچند به‌طور طبیعی در مقام سنجش، ادله معتبر سهم بیشتری در جلب نظر فقیه خواهند داشت و نقش محوری در صدور فتوایش ایفا خواهند کرد.

با توجه به مطالب پیش‌گفته می‌توان روش اجتهادی تجمیع ظنون را چنین تعریف کرد: «روشی که فقیه مطابق آن، ادله را صرفاً در دایره مقبول و مردود محصور نمی‌کند، بلکه به مستندات ضعیف هم در حالت اجتماع و هم‌افزایی بها داده و نقش آن را در کشف احکام شرع مدنظر قرار می‌دهد». به حکم عقل، مجتهد در مسیر اجتهاد باید سعی کند به قوی‌ترین مراتب شناخت و کشف حکم شرعی برسد و بدان تکیه زند و همان را مبنای نظر قرار دهد و مادامی که تحصیل مرتبه بالاتری از کشف میسر است به حد نازل‌تر بسنده نکند و در نهایت همان سقف شناخت به دست آمده، حجت وی نزد خداوند محسوب می‌شود. عبارات صریح وحید بهبهانی از اعتبار و لزوم چنگ زدن به قوی‌ترین مراتب اعتقاد و معرفت به احکام الله خبر می‌دهد و اینکه اگر ژرف‌کاوی فقیه حاصلی چون علم و اطمینان نداشت، و صرفاً ظن به حکم الله برایش ایجاد کرد، همین ظن حجت شرعی و لازم‌الاتباع است (بهبهانی، ۱۴۲۴: ج ۲: ۲۱۳).

خلا بحث تجمیع ظنون در علم اصول

در بحث‌های سنتی علم اصول، اصولیان پنجره‌های مستقلاً را در بحث امارات گشوده‌اند و درباره اعتبار ظواهر، خبر واحد، اجماع، شهرت و مواردی از این دست بحث کرده‌اند. این رشته بحث‌ها به‌سان قلعه‌های بی‌ارتباط با یکدیگرند که حاصل توجه بدان، پذیرش اعتبار برخی امارات و مردود شمردن سایر موارد است و طبیعتاً انتظار می‌رفت که با اتخاذ چنین مبنایی در علم اصول، موارد مردود از چرخه استنباط کنار رود و عملیات اجتهاد تنها عرصه جولان امارات معتبر باشد.

اما واقعیت میدان فقاقت و معرکه استنباط نشان می‌دهد که نزد بسیاری از فقها این انحصار در نگاه سلبی یا ایجابی به مستندات، و کنار زدن قرائن ضعیف و طرد کلی ادله نارسا در موارد بسیاری شکسته شده و آنان در کارزار سنجش ادله و شواهد، به صرف تضعیف برخی موارد، آنها را از فرآیند استنباط حذف نکرده‌اند، بلکه در فرض اجتماعشان در دلالت بر یک حکم و تقویت یک مدعا به حساب آورده‌اند و نقش آنها را در کشف حکم الله منظور داشته‌اند و این بدان معناست که از نظر آنان ظنون غیرمعتبر هم در فرض تراکم و اجتماع قابلیت کشف و واقع‌نمایی دارند و نباید از ظرفیت آنها در نیل به حکم شرعی غفلت کرد (بهبهانی، ۱۴۱۹: ج ۱: ۸۵).

می‌توان ادعا کرد که فقها در عملیات استنباط از توانمندی ظنون متراکم در کشف احکام الهی و نبیل به قوانین شرع کمک گرفته‌اند، ولی قبل از این مرحله، یعنی هنگامی که در علم اصول اتخاذ مبنا می‌کردند خود را نیازمند گشودن بابی به نام «ظنون مجتمع یا متراکم» نیافته‌اند تا در پی بررسی ابعاد، نقش و حدود و ثغور تأثیرگذاری آن در عملیات استنباط بر آیند و در نتیجه چنین خلأیی شکل گرفته‌است. گویی این همان نقصانی است که باعث شده برخی بزرگان آن را در قالب اعتراض فراموشی مبانی در هنگام عملیات استنباط فقهی (ضیائی‌فر، ۱۳۸۵: ۳۴۶) مطرح کنند؛^۴ درحالی که دست‌کم در مواردی دلیل این اختلاف روش در دو عرصه فقه و اصول را می‌توان با نظریه تجميع ظنون توضیح داد و آن را راهکاری برای توجیه تفاوت بین مقام اتخاذ مبنا و مقام عمل تلقی نمود. شاید دلیل این دوگانگی آن باشد که اندیشه‌های اصولی خیلی انتزاعی شکل گرفته‌اند و وقتی وارد واقعیت میدان فقه می‌شوند حال و هوای جدیدی پیدا می‌کنند.

به‌هرحال، اندیشه تجميع ظنون و ابعاد و تأثیر آن در عملیات استنباط و نیز کارکرد آن در دیگر عرصه‌ها، مثل رجال و حدیث، به گونه‌ای است که باید آن را در قالب یک نظریه مطرح و بررسی کرد. یکی از ثمرات این نظریه فراهم آوردن طیف بیشتری از ادله و مستندات برای فقیه در جستجوی حکم الله است. به عبارت دیگر، فقیه سعی می‌کند با رعایت ضوابطی، از قابلیت حداکثری همه مستندات اعم از قوی و ضعیف در مسیر کشف قوانین شرع بهره ببرد.

خاستگاه اندیشه تجميع ظنون

درباره مبدأ پیدایش و خاستگاه روش اجتهادی تجميع ظنون از خلال مباحث پراکنده‌ای که در این باره مطرح است، فرضیه‌هایی را می‌توان بیرون کشید؛ از جمله اینکه این شیوه استنباط، نتیجه دلیل انسداد و محصول کشمکش بین دو جریان اخباری و اصولی است؛ به این صورت که اصولیان در مواجهه با ایراد اخباریان مبنی بر لزوم حفظ تراث شیعه و طرد نکردن بخشی از آن به بهانه‌هایی چون ضعف سند، راه حل تجميع ظنون را در پیش گرفتند تا حجم وسیع‌تری از میراث روایی شیعه را در چرخه استنباط نگه دارند (انصاری، حسن، <https://ansari.kateban.com/post/3542>). برخی نیز در دیدگاهی مشابه معتقدند که در این اندیشه رگه‌ای از باور به انسداد دیده می‌شود (علیدوست و لطفی، ۱۳۹۹: ۱۵۸).

واقعیت این است که امکان تأثیرپذیری این شیوه از نزاع بین دو مکتب فقهی یادشده منتفی نیست و چه‌بسا درگیری‌هایی که در حوزه روش مواجهه با ادله بین اخباریان و اصولیان شکل گرفته، باعث تقویت این شیوه هم شده باشد، اما اصل پیدایش این شیوه اجتهادی و شروع آن به این دوره باز نمی‌گردد.

^۴. به نقل از مهدی هادوی تهرانی

بررسی‌ها نشان می‌دهد پایه‌های این نظریه که در رویکرد عقلایی به مستندات و اعتنا به محصول طبیعی انباشت احتمالات و تأثیر آن در باور و اعتقاد مخاطب ریشه دارد، از دیرباز در اذهان علما وجود داشته و از آن در علوم چون فقه (انصاری، ۱۴۱۹: ج ۴: ۱۳۰) و حدیث (حر عاملی، ۱۳۸۹: ج ۲۰: ۹۵-۹۳؛ صبحی صالح، ۱۳۷۹: ۲۸۳) و رجال (کشی، ۱۳۴۸: ج ۱: ۲۲۳-۲۲۸) بهره برده‌اند، همچنانکه عقلا نیز در تحلیل مسائل روزمره و پدیده‌های اجتماعی و داوریه‌های خود از آن استفاده می‌کنند و این طور نبوده که این شیوه بررسی ناگهان در مقطعی از تاریخ فقه سر برآورده باشد، بلکه از ابتدای جریان فقاقت به طور غیرمصرّح و ارتکازی مدّ نظر و مورد توجه برخی فقها بوده، اما در پاره‌ای از مسائل و از برخی ابعاد، توجه و اقبال کافی بدان نشده، ولی در برخی دیگر از مسائل مانند خبر متواتر یا اجماع (صدر، ۱۴۱۷: ج ۱: ۳۳) نقش آن پررنگ شده است؛ بنابراین پیدایش این طریقه مواجهه با مستندات مربوط به سده‌های اخیر، یعنی از زمان پیدایش جریان اخباری‌گری و دوره اوج و افول آن نیست؛ براین اساس خاستگاه‌های احتمالی مطرح شده، دقیق به نظر نمی‌رسد.

پایه اندیشه تجمع ظنون

با توجه به آنچه گذشت، پایه اندیشه تجمع ظنون را می‌توان بر اعتقاد به وحدت سلوک فقها در مسیر کشف احکام و موضوعات شرعی با مسلک عقلا در این موارد استوار ساخت و گفت همان‌طور که خردمندان در کشف موضوعات و احکام به ظنّ حاصل از تحقیق و بررسی، یا اقوی الظنون (نه صرف گمان بدون پشتوانه) اتکا می‌کنند و آن را معتبر می‌شمرند، در مسیر استخراج احکام شرع و کشف موضوعات هم طریقی متفاوت یا نوآوری ویژه‌ای از ناحیه شارع دیده نمی‌شود و راهکارهایی که در شرع برای نحوه سنجش و شیوه بررسی ادله وجود دارد، ارشادکننده به حکم عقل و عقلا است (بهبهانی، ۱۴۱۹: ج ۱: ۸۵)، نه آنکه در طرق کشف حکم شرعی بنیانی نو شکل گرفته باشد؛ از این رو برخی از فقهای بزرگ مثل کاشف الغطاء راه‌های پی بردن به مراد مولا را عقلایی دانسته‌اند (کاشف الغطاء، ۱۳۸۰: ج ۱: ۱۸۷).

نگاه عقلا به مستندات ضعیف

پس از آنکه اصولیان طرق عقلایی، مثل خبر ثقه را در حل معضلات و کشف موضوعات راهگشا و بی‌نیاز از تأیید شارع^۵ دیدند نوبت به طرح این پرسش می‌رسد که اگر از منظر عقل و عقلا برخی مستندات قابلیت استقلالی برای استناد را نداشتند و به تعبیری، از سنخ قرائن و شواهد و مؤیدات بودند که ضریب خطای آنها در دلالت به واقع و کشف آن از ادله مستقلی چون خبر ثقه بیشتر باشد، آیا عقلا این دست مستندات را به طور کلی از دایره احتجاج خارج می‌کنند یا آنکه در برخی شرایط از همین موارد نیز برای دستیابی به مطلوب و کشف موضوع بهره می‌برند؟

^۵ البته در موارد حساس و مهمی چون دماء و فروج، احتیاط اقتضای اعتبار طریق خاصی را داشته که شرع آن را بیان کرده است.

در پاسخ باید گفت خردمندان، در مستنداتی که ضعیفند و در دلالت بر یک امر ناکافی، در فرض اجتماع و هم‌افزایی قابلیت کشف و ارائه می‌بینند و نتیجه طبیعی آن، تقویت مدلول آن مستندات است؛ همچنان که در تبدیل خبر واحد ثقه به خبر قطعی متواتر یا خبر واحد دارای ضامین اطمینان‌بخش همین عامل سبب ارتقای اعتبارشان می‌گردد و دقیقاً همین نوع محاسبه عقلایی موجب اعتنای بسیاری از فقها به ادله‌ای چون اجماع و شهرت شده، تا جایی که بزرگانی چون شیخ انصاری (ره) که در اعتبار امثال اجماع و شهرت خدشه کرده‌اند در مقام فتوا و عرصه استنباط به سختی حاضرند به مخالفت با اجماع برخیزند و لااقل برای این دست ادله به نحو جزء العله و اقتضا اعتبار قائل‌اند (محمّدی، ۱۳۸۷: ج ۱: ۳۴۶). همین امر سبب شده فقیهی چون وحید بهبهانی این رویکرد را امری بدیهی و پرکاربرد بشمارد و مبنایی تلقی کند که هیچ مسلمان و غیرمسلمانی آن را انکار نمی‌کند؛ چراکه طبق مسلک عقلای جوامع بشری است؛ از این رو بر این باور است که جز کافر لجوج در این امر بدیهی شبهه نمی‌کند (بهبهانی، ۱۴۱۹: ج ۱: ۸۵).

مؤیدات وحدت مسلک عقلا و شرع در اعتنای به ظنون

مؤید اول: تعدی از مرجحات منصوص

یکی از مؤیدات ادعای وحدت مسلک عقل و شرع در نیل به احکام و موضوعات، آن است که مجتهدان از مرجحات منصوص در روایات باب تعادل و ترجیح به موارد بسیار دیگری عبور کرده‌اند. به بیان دیگر، دریافت این دسته از فقها آن بوده که مرجحات منصوصه در روایات باب ترجیح موارد تبعیدی نیستند که برای فقیه تعدی از آن مجاز نباشد، بلکه موارد دیگری هم که نامی از آنها در روایات این باب نیامده، به حکم عقل و عقلا می‌توانند باعث ترجیح و تقویت یک طرف شوند و آنچه شارع در روایات ذکر کرده تنها نمونه‌هایی از مرجحات بوده که فقیه به حکم مسلک عقلایی که ریشه در حکم عقل دارد، می‌تواند از آنها در ترجیح بهره گیرد؛ پس در حقیقت راهکار شرع در باب تعارض ادله، دلالت و ارشاد به مسلک عقلا هنگام سنجش ادله بوده است، نه طریقی متمایز از روش عقلا.

برای نمونه، وحید بهبهانی بیش از ۵۰ مورد از مرجحات غیر منصوص را جمع کرده است (بهبهانی، ۱۳۷۳: ۱۵۸-۱۵۱). طبعاً این مرجحات غیرمنصوصه در حد ظنون معتبر نیستند، اما در مقام سنجش ادله و ترجیح اطراف احتمالات نقش ایفا می‌کنند و این نیز به حکم عقل است که درصدد تقویت مستندات و بالا بردن ضریب اطمینان از یافته‌ها برمی‌آید.

مؤید دوم: رعایت نشدن ترتیب در بین مرجحات

مؤید دیگری که نشان می‌دهد مرجحات اموری تبعیدی نیستند، بلکه راهکارهایی عقلایی‌اند، این است که می‌بینیم که در بین مرجحات منصوص روایات باب ترجیح نیز ترتیب منطقی رعایت نشده و برخی مرجحات که در مقام ترجیح اهمیت بیشتری دارند در روایاتی دیگر با تأخیر در صف مرجحات قرار

گرفته‌اند و این بدان معناست که ائمه علیهم السلام هنگام طرح و بیان مرجحات نگاه تبعیدی به آن موارد نداشته‌اند، بلکه صرفاً برخی از آن موارد را که می‌توانسته در تقویت یکی از اطراف نقش ایفا کند به عنوان نمونه مطرح کرده‌اند و اگر راویان این احادیث باز هم سؤالات خود را درباره کیفیت ترجیح ادله ادامه می‌دادند چه‌بسا ائمه علیهم السلام نمونه‌های دیگری از مرجحات را در همان روایات برای ما بیان می‌کردند؛ پس می‌توان دریافت که آنان در ضمن طرح برخی مرجحات، در صدد آموزش لزوم تکیه بر همان مسلک عقلایی جاری در مقام فحص و شناخت موضوعات بوده‌اند.

این شواهد نشان می‌دهد که راهکارهایی که شارع در روایات باب ترجیح ارائه کرده، از باب تأسیس طریقی جدید برای فهم و اختیار جانب ارجح نیست و روش شارع جدا از طریق عقلا نبوده، بلکه تنها در صدد توجه دادن به برخی از راهکارهای بوده که خردمندان در چنین مواقعی به کار می‌گیرند و فقیه با توسل به آن می‌تواند به کشف جانب صحیح نائل آید.

ملاک اعتبار ظنون تجمیع شده

در اینجا سؤال دیگری مطرح می‌شود که مینا و ملاک پذیرش ظنون متراکم نزد عقلا چیست و آیا در تمامی موارد، ظنون مجتمع به مناط واحدی مورد قبول عقلا واقع می‌شوند یا ملاک‌ها متفاوت‌اند؟ در نگاه اول، به نظر می‌رسد در برخی موارد-مثل خبر ضعیفی که همراهی قرائن، ضعف آن را جبران کرده-افاده ظن نوعی به مؤدا، معیار اعتنائی عقلا است و چون چنین ظنی محصول تحقیق و فحص عقلایی است، پذیرفته می‌شود و مورد توجه خردمندان و عموم جامعه قرار می‌گیرد؛ یعنی تراکم به حدی می‌رسد که نزد عموم عقلا به سطح قابل قبولی از اعتبار می‌رسد.

اما در مواردی مثل مقام کسر و انکسار ادله که مجتهد درصدد نتیجه‌گیری از ادله و مستندات است اعتقاد و ظنی که حاصل می‌شود به ملاک ظن شخصی نزد فقیه حجیت و اعتبار می‌یابد؛ چه‌اینکه ظن حاصل نزد او محصول تأثیرگذاری مستندات و امارات و شواهدی است که معلوم نیست نزد همه فقیهان نتیجه یکسانی داشته باشد؛ زیرا با توجه به اختلاف مبانی، تفاوت ارزش مستندات ارائه شده و نیز تفاوت فقها در استظهارات، چه‌بسا جمع‌بندی و نظر نهایی نزد فقیهی علم و اطمینان باشد، درحالی‌که برای فقیهی دیگر ثمره‌ای جز ظن نداشته باشد. در مواردی مثل شهرت و اجماع هم به نظر می‌رسد، بهتر است همان ظن نوعی معیار داوری قرار گیرد.

اما با تأملی بیشتر اگر بگوییم حتی در مثل خبر ضعیف محفوف به قرینه نیز، ظن نوعی به مؤدا لازم نیست و همان ظن شخصی فقیه ملاک اعتبار و عمل قرار می‌گیرد، سخن به گزاف نگفته‌ایم؛ چه‌اینکه وی در مرحله سنجش خبر و تأیید تک‌تک مستندات هم اعمال نظر فنی و شخصی می‌کند و حتی اگر فلان خبر با شواهدش برای عموم عقلا اطمینان‌آور باشد، ممکن است در فرآیند کارشناسی یک فقیه اعتبار پایین‌تری را کسب کند و در نتیجه، همان نظر شخصی، معیار عمل وی و به تبع آن عمل مقلدانش قرار گیرد. عکس قضیه نیز صادق است؛ به این صورت که مجموع خبر و شواهدش

برای عموم اطمینان آور نباشد، ولی فقیه با بررسی خود به اطمینان برسد. شاهد مدعا بحثی است که درباره قول لغوی و حجیت آن بین علما در گرفته و فقهایی چون آخوند خراسانی گفته‌اند اگر فقیه از قول لغوی اطمینان حاصل کند قول وی برایش حجیت خواهد داشت (خراسانی، ۱۴۰۹: ۳۲۹) که نشان می‌دهد معیار اعتقاد شخصی فقیه به محصول بررسی است، نه اعتقاد نوعی.

پس در مجموع می‌توان ادعا کرد گرچه هم‌افزایی مستندات و شواهد عموماً به تقویت باور جامعه می‌انجامد و چنین قابلیت انکارکردنی نیست، ولی رأی فقیه لزوماً متأثر از آن نیست و او به اطمینان یا ظنی تکیه می‌کند که محصول دریافت خود باشد؛ بنابراین ظن شخصی معیار دقیق‌تری برای پذیرش ظنون متراکم و البته معیاری حداقلی به شمار می‌رود. تعابیر متنوع سید بحرالعلوم اعتقاد وی بر حجیت ظن شخصی فقیه را نشان می‌دهد (بحرالعلوم، ۱۳۸۵: ج ۱: ۱۷۱، ۱۸۰).

مؤلفه‌های اندیشه تجميع ظنون

اکنون که دانستیم قابلیت ظنون همسو و متراکم در کشف موضوعات و احکام ریشه در سلوکی عقلایی دارد و تأثیر طبیعی این همسویی تلقی می‌شود، وارد مرحله بعدی تحقیق، یعنی مؤلفه‌های شناخت این شیوه در منهج علمی فقها می‌شویم و اینکه با توجه به پنهان بودن و ناشناخته بودن آن به‌عنوان نهاد اصولی رسمی، در عین عملیاتی شدن آن در فقه و علوم مقدماتی اجتهاد، مثل حدیث و رجال و اصول، چگونه می‌توان این مسلک اجتهادی را شناسایی و به اصحاب آن منتسب کرد؟

مؤلفه‌هایی که در ادامه فهرست می‌شود جملگی پس از دقت نظر در آرای فقهی شاگرد مکتب وحید، سید بحرالعلوم در کتاب مصابیح الاحکام به دست آمده و چه‌بسا پژوهش در دیگر آثار این فقیه موارد دیگری را نیز به دست دهد و طبیعی است که دلیلی برای انحصار مؤلفه‌ها در این فهرست نباشد، به ویژه آنکه بررسی‌ها در این حوزه در اول مسیر است و راه برای تحقیقات مشابه گشوده.

مؤلفه اول: تکثیر حداکثری ادله

در مسلک فقهی سید بحرالعلوم تکثیر ادله و تلاش برای جمع‌آوری بیشترین مستندات در حد امکان و طاقت مورد عنایت و اهتمام جدی است و روح استقصای تأم ادله در مشرب اجتهادی ایشان به وضوح دیده می‌شود؛ زیرا بیشتر شدن مستندات به تقویت اعتقاد فقیه می‌انجامد و طبیعتاً فقیه را به متابعت قوی‌ترین مراتب کشف می‌کشاند؛ برای نمونه، ایشان در مسئله استحباب غسل برای کسی که به تماشای شخص به دارآویخته رفته، در سه صفحه به طرح آرای فقها می‌پردازد و پس از آنکه اصل ثبوت غسل را به استناد ادله متعدد می‌پذیرد، برای اثبات استحباب چنین غُسلی و ردّ وجوب آن، ادله را این‌چنین تکثیر می‌کند: «دلیل استحباب اصل، ضعف روایت به دلیل ارسال، نبود حدیث در بیشتر کتاب‌ها، شهرت استحباب، اجماع منقول بر آن یا بر نفی وجوب، ندرت خلاف، و انقراض مخالف، و اتفاق متأخرین بر استحباب است» (نک: بحرالعلوم، ۱۳۸۵: ج ۲: ۵۳۴).

چنین شیوه‌ای نشان می‌دهد که ایشان به استقصای تام ادله اهتمام داشته و به دنبال اقناع روح کاوشگر خویش و ارائه نظر فقیهانه قوی‌تری است. این ادعا وقتی روشن‌تر می‌شود که می‌بینیم وی گاه یک یا چند دلیل نقلی یا عقلی برای تقویت مستندات نظر مخالف یافته که حتی فقیه مخالف نظر وی بدان متمسک نشده یا اساساً از آن غافل بوده‌است، اما سید بحر العلوم بر خود فرض دانسته که برای تقویت نظر وی، آن دلیل را به ادله او اضافه نماید و ابداً اینگونه نیست که ایشان در مقام سنجش نظر موافق یا مخالف به یک یا دو یا چند دلیل اکتفا کند، مادامی که ادله دیگری نیز در میان باشد. این ویژگی اهمیت بسیار دارد؛ چراکه برای فقیه و نیز تعقیب‌کننده اسلوب وی، اطمینان یا اعتقاد و ظن قوی‌تری نسبت به سلامت عملیات استنباط و کشف حکم شرعی به وجود می‌آورد.

برای مثال، با اینکه نظر علامه بحر العلوم استحباب غسل جمعه است، ولی تمام مستندات قول به وجوب غسل جمعه را می‌آورد و در نهایت تلاش خود را برای جمع‌آوری همه ادله خصم چنین توصیف می‌کند: «اینها تمام روایاتی بودند که امکان استناد به آن برای قول به وجوب وجود داشت» (بحر العلوم، ۱۳۸۵: ج ۲: ۳۲۶).

دلیل صریح‌تر بر این مدعا، این عبارت ایشان است که می‌گوید: «بعد از فراغت از طرح ادله قول مشهور، ضمن آوردن تمامی مستندات خصم تلاش کردم هر آنچه امکان دارد به تقویت نظر وی کمک کند و از آن برای اثبات مدعای خود استفاده کند، در اینجا فراهم آورم و از سنت کسانی که تلاش دارند تا ادله مطلوب خود را زیاد کنند و در مقابل از ادله قول مخالف خود بکاهند، پیروی نکردم، بلکه علاوه بر طرح ادله آنان، هر آنچه را که امکان داشت در دفاع از قول آنان مطرح شود در اینجا آوردم» (بحر العلوم، ۱۳۸۵: ج ۱: ۱۵۲). آنگاه وی پس از نقل ادله خصم در ۱۵ صفحه، تنها در بیان مستندات روایی آنان، چهل روایت را آورده و پس از نقل تمامی این روایات چنین می‌فرماید: «این نهایت چیزی است که می‌شود برای نصرت قول به عدم انفعال گفت و در همه این موارد نظر است» (بحر العلوم، ۱۳۸۵: ج ۱: ۱۶۷). چنانکه این عبارات آشکارا می‌گوید، به نظر علامه بحر العلوم بسنده کردن به ذکر برخی از ادله خصم سنت حيله‌گران است؛ از این رو، ایشان برای دوری از این سنت غلط، جانب احتیاط را رعایت کرده و حتی به استقصای تمام مستندات و شواهد احتمالی خصم هم می‌پردازند تا وضعیت نهایی بعد از کسر و انکسار دو طرف معلوم شود.

در جای دیگر، سید بحر العلوم همین رویه خود را پس از برشمردن ادله خصم در مسئله وجوب غیرگی غسل جنابت چنین اعلام می‌کند: «و این نهایت یاری برای این قول است» (بحر العلوم، ۱۳۸۵: ج ۲: ۲۹۵). در جایی دیگر چنین می‌گوید: «این‌ها بیشترین روایاتی هستند که می‌توان برای این قول آورد» (بحر العلوم، ۱۳۸۵: ج ۲: ۴۵۲).

این خصیصه، علاوه بر آنکه رعایت اخلاق و انصاف در مواجهه با خصم را نشان می‌دهد، به نظاره‌گر عملیات استنباط نوعی اقناع و دلپسندی اسلوب می‌بخشد و نسبت به صائب بودن نظر مستنبط مطمئن می‌سازد؛ زیرا اگر نظر فقیه نسبت به مبانی آن حکم یا برخی از ادله تغییر کند، فتوایش

دچار مشکل می‌شود و مقلدان وی نیز در بعضی فروض چه‌بسا به دشواری اعاده عمل مبتلا شوند. اما چنانچه مستندات یک مسئله فراوان باشد با کنار رفتن برخی از ادله، پشتوانه‌های دیگر حکم به حال خود باقی می‌ماند و این فایده خود درخور توجه است.

مؤلفه دوم: اعتنای به مؤیدات موجود و ادله ضعیف در برآورد نهایی

از نگاه فقهای معتقد به روش تجميع ظنون، مستندات صرفاً در دو قسم معتبر و نامعتبر تعریف نمی‌شوند، بلکه به سه قسم تقسیم می‌شوند: قسم اول، ادله معتبرند که به تنهایی هم می‌توانند مستند فتوای فقیه واقع شوند؛ مثل خبر متواتر و یا واحد.

قسم دوم، مواردی هستند که شرع آنها را فاقد اعتبار اعلام کرده‌است و تمسک به آنها جایز نیست؛ مثل قیاس و ظن حاصل از طرق غیر متعارف، از قبیل فال‌گیری.

قسم سوم، عبارتند از شواهد، قرائن یا ظنون ضعیفی که عقل و شرع مستقلاً آنها را به عنوان مستند نمی‌پذیرند، ولی چنانچه در کنار دیگر مستندات قرار گیرند، امکان تأثیرگذاری آنها وجود دارد و فقیه در مجموعه ادله، سهم آنها را در کشف حکم شرعی می‌سنجد و چه‌بسا این‌گونه مستندات باعث سنگینی کفه‌ای از ترازوی مستندات و تقویت آن شوند یا از وزن آن بکاهند و در نتیجه مرتبه‌ای از اعتقاد به حکم شرعی را برای فقیه شکل دهند؛ مثل روایت مرسل که در سنجه اعتبار ضعیف برآورد می‌شود، ولی برخی فقها، چون بحرالعلوم آن را در طریق استنباط وارد کرده و به مجرد اتهام به ضعف رهايش نمی‌سازند (بحرالعلوم، ۱۳۸۵: ج ۲: ۴۷۹). ساختار و سیاق واحد روایات و یکسانی محتوا و مفهوم آنها نیز در زمره همین قسم ارزیابی می‌شود (بحرالعلوم، ۱۳۸۵: ج ۲: ۲۰۲).

موارد دیگری نیز در قسم سوم داخل‌اند و آنها مواردی هستند که فقیه در اعتبار آنها تردید دارد، ولی دیگر فقها اعتبار آنها را پذیرفته‌اند؛ مثل مقاصد شریعت، مذاق شارع، تنقیح مناط و وجوه استحسانی. در رویکرد تجميع ظنون فقیه نقش این سنخ را نیز در کنار سایر مستندات در نظر می‌آورد تا تأثیرشان در محاسبات نهایی مغفول نماند.

مؤلفه سوم: اعتقاد به مبنای وثوق خبری

یکی از مؤلفه‌های روش تجميع ظنون، اعتقاد به مبنای وثوق خبری یا وثوق صدور است که بیشتر فقهای امامیه در طول تاریخ فقاهت از آن بهره برده‌اند.

فقهای متقدم امامیه چون شیخ طوسی از طرق مختلف و عمدتاً با سنجش «متن»، احادیث را ارزیابی می‌کردند و نظر به همسویی یا همسو نبودن مضمون آن با کتاب و سنت و عقل و نیز ارزیابی قرائن موجود، احادیث را به دو قسم صحیح و ضعیف تقسیم می‌کردند؛ به این معنا که بررسی مجموعه‌ای از قرائن و شواهد، اعتقاد فقیه به صحت یا ضعف حدیث را شکل می‌داد (طوسی، ۱۴۱۷: ج ۱: ۱۴۳؛ بحرانی، ۱۳۶۳: ج ۱: ۸)؛ یعنی با بررسی متن حدیث از جهات گوناگون و پیوستن شواهد باور فقیه به روایت تقویت می‌شد و چنانچه در شواهد همسویی و هم‌افزایی دیده نمی‌شد، فقیه از روایت

رویگردان شده، در فتوای خود بدان تکیه نمی‌کرد. طبق این مبنا با بهره‌گیری از قرائن، می‌توان ضعف اسناد غیرمعتبر را جبران کرد و حدیث ضعیف را در صورت تقویت با دیگر مستندات، در مسیر استنباط قرار داد. به عبارت دیگر، در صورت همیاری شواهد، فقیه به خبر ضعیف‌السند هم تمسک می‌کرد و معتقد بود چنین خبری نیز قابلیت استناد دارد. بسیاری از متأخران و اصولیان نیز همین مبنا را دنبال کرده‌اند (نک: بروجردی، ۱۳۷۸: ج ۲: ۲۲۷؛ خمینی، ۱۳۸۰: ج ۱: ۳).

این نوع رویکرد در سنجش احادیث، تنها یکی از شاخص‌های شیوه تجمیع ظنون بود که تا قرن هشتم رواج زیادی داشت (بحرانی، ۱۳۶۳: ج ۱: ۸). بنابراین می‌توان گفت ظهور اندیشه تجمیع ظنون و تجلی آن در اجتهاد از ابتدای جریان فقهات قابل ردیابی است و در طول تاریخ فقهات نیز جریان داشته‌است.

از عصر ابن طاووس و محقق حلی^۶ مکتب اصالة‌السند پا به میان نهاد و تقسیمات چهارگانه صحیح، حسن، موثق و ضعیف برای روایات رواج پیدا کرد و فقیهانی چون شهید ثانی (عاملی، ۱۴۱۳: ج ۳: ۱۲۸) و اتباعش، و در عصر حاضر، آیت‌الله خوئی (خوئی، ۱۴۱۸: ج ۲: ۲۸۳) این روش را ملاک ارزیابی حدیث قرار دادند و احادیثی را که راویانش در علم رجال توثیق نمی‌شدند بی‌اعتبار تلقی کرده، بدان تکیه نمی‌کردند (ربانی، ۱۳۹۵: ۱۰۸، ۲۱۸). در چارچوب فکری این گروه، تنها روایاتی در طریق استنباط اجازه ورود دارند که متهم به ضعف نباشند و اصطلاحاً وثاقت سندی یا مخبری داشته و با این معیار غربال شوند.^۷

برای مثال، مقدس اردبیلی در اسناد روایات و رجال حدیث بسیار دقت می‌کرد و اگر اشکالی در سند می‌دید که نمی‌توانست آن را بر اساس معیارهای رجال و اصولی، اصلاح کند، حدیث را از دور استدلال بیرون کرده، به اصل فقهاتی، یعنی اصل عملی، مثل اصل واجب نبودن یا اصل تکلیف نداشتن مراجعه می‌کرد و در موارد بسیاری اعتقاد «الاصل دلیل قوی یحتاج الخروج عنه الی دلیل قوی» (مقدس اردبیلی، بی‌تا: ج ۱: ۵۴۹) را با تعابیر گوناگونی در آثارش بیان می‌نمود (نک: مقدس اردبیلی، بی‌تا: ج ۱: ۱۰۲، ج ۱: ۱۷۱).

چنانکه خواهد آمد حاصل رویکرد امثال محقق اردبیلی آن است که در عملیات استنباط، تمسک به اصل عملی، نسبت به فقیه معتقد به مبانی تجمیع ظنون، بیشتر و زودتر اتفاق می‌افتد؛ زیرا با سخت‌گیری در سنجش حدیث، طبیعتاً احادیث زودتر از چرخه استنباط کنار رفته و شرایط برای تمسک

^۶ محقق حلی جبران ضعف سند با اجماع را می‌پذیرد، ولی جبران آن را با شهرت رد می‌کند (ربانی، ۱۳۹۵: ۱۰۸)؛ بنابراین به مبانی مقابل تجمیع ظنون نزدیک‌تر است. صاحب حدائق تنويع حدیث را به زمان علامه و ابن طاووس نسبت می‌دهد (بحرانی، ۱۳۶۳: ۸/۱).

^۷ بعد از طرح تنويع حدیث فقهایی مانند شهید ثانی و خاندان او در غربال‌گری احادیث زیاده‌روی کردند و همین تندروی‌ها باعث شد که پس از ۴ قرن پابندی فقها به اصطلاحات حدیث، اخباریان به این تنويع حمله‌ور شوند و آن را خلاف اصول استفاده شده از روایات اهل بیت علیهم السلام بدانند. (نک: ربانی، ۱۳۹۵: ۱۱۶).

به اصل عملی فراهم می‌شود؛ درحالی‌که در اندیشه تجميع ظنون، اصل عملی به عنوان «آخر الدواء» و چاره نهایی مورد اعتنا قرار می‌گیرد و سعی می‌شود تا حد امکان حکم شرعی از دلیل اجتهادی و مستندات روایی و قرآنی استخراج شود.

گفتنی است بعد از آنکه تقسیم چهارگانه حدیث رواج یافت، فقهای زیادی آن را در سنجش سند و ارزش‌گذاری روایات دخالت دادند، ولی هرگز بدان بسنده نکردند (نک: ربانی، ۱۳۹۵: ۲۰۸). برای نمونه، سید بحر العلوم به تقسیم مذکور بها می‌داد و اسناد را از این طریق به دقت بررسی می‌کرد، ولی بسندگی به این معیار را نمی‌پذیرفت و از راه‌های دیگر نیز در کشف اعتبار حدیث بهره می‌برد (بحر العلوم، ۱۳۸۵: ج ۲: ۱۴). صاحب جواهر نیز چنین روشی داشت و معتقد به جبران ضعف سند با ادله‌ای مانند اجماع و شهرت بود (نجفی، ۱۳۶۲: ج ۲: ۴۳، ۱۴۴). در حقیقت از نظر این دسته از فقها تقسیم چهارگانه مذکور راهی جدید برای اعتبارسنجی باز کرد، نه آنکه راه‌های سابق را مسدود یا از اعتبار ساقط کند و مسیر ارزیابی را به کلی تغییر دهد.

در نگاه سید بحر العلوم توجه به متن و عوامل انجبار ضعف سند توسعه بیشتری دارد؛ از جمله آن عوامل می‌توان به اصل، فتاوی‌ای اصحاب، اجماعات اصحاب، شهرت و نیز تکرار حدیث در اصول اصحاب اشاره کرد (بحر العلوم، ۱۳۸۵: ج ۲: ۳۱۲). وی در جایی می‌گوید: «در این مورد جهالت راوی، یعنی حسین بن خالد، ضرری نمی‌رساند؛ چراکه در اصول اصحاب تکرار شده و دانستی که احادیثی که در مورد مستحبات وارد شده با اصل و شهرت و موارد دیگر قابل جبران است؛ از این رو به ضعف راوی در سند توجه نمی‌شود» (بحر العلوم، ۱۳۸۵: ج ۲: ۳۱۳). طبق این عبارت، در مشرب فقهی علامه بحر العلوم جهالت یکی از راوت حدیث، آن را از قابلیت استناد نینداخته‌است؛ چراکه سند صرفاً یکی از راه‌های ارزیابی حدیث محسوب می‌شود؛ پس موضوعیت ندارد و راه‌های فراوان دیگری که طبیعتاً نمی‌توان آنها را احصا کرد برای دفاع از میراث حدیثی وجود دارد. در جای دیگر، وی برای جبران سستی سند از شهرت، روایات دیگر، و هر موردی که از آن مدح یک راوی استفاده شود، نام می‌برد (بحر العلوم، ۱۳۸۵: ج ۲: ۳۴۳).

مؤلفه چهارم: تتبع فراوان و اهتمام به آرای فقها و فهم آنان

برخی فقها حین استنباط جز به آثار معروفی مانند کتب اربعه و مجامع روایی مشهور و لغتنامه‌های اصیل و قدیمی و نظرات سرآمدان فقه و علوم مرتبط با حوزه استنباط، سری نمی‌زنند، درحالی‌که در سبک فقهی سید بحر العلوم، شاهدیم که ایشان در تتبع خود برخی مستندات را از میان کتب غیرمعروف یا کتب ادعیه و دانشنامه‌ها یا حتی برخی کتب لغت غیرمشهور جمع کرده و بدان بها می‌دهد. چنین

تکاپویی نشانگر آن است که فقیه سعی دارد با حداکثر مراجعه به منابع به کشف دقیق‌تری از حکم شرعی نائل آید.^۸

افزون بر این، احتمال وجود قرائن دخیل در فهم مستنبط در متون غیرمشهور، و نیز احتمال بروز عواملی چون اسقاط، تصحیف، زیاده، نقصان و تقطیع در کتب مرجع باعث می‌شود فقیه همواره فهم خویش را در مظان اتهام قرار دهد و برای اطمینان از سلامت آن تا حد امکان به آثار غیرمعروف و نظرات سایر علما نیز مراجعه کند تا احیاناً اگر عاملی در فهم مقصود آیه یا روایت یا کلام فقها دخالت داشته که وی از آن غافل بوده، بدان آگاه شود و نظر نهایی او به واقع نزدیک‌تر شود.

برای مثال، علامه بحر العلوم در بحث طهارت آب، برای اثبات اینکه مناط تنجیس، تغییر حسی است، نه تقدیری، آرای معظم فقها را شاهی برای صحت ادراک خود درباره کشف مناط تنجیس آورده و پشتوانه فهم خود را حمایت قشر وسیعی از فقیهان معرفی می‌کند (بحر العلوم، ۱۳۸۵: ج ۱: ۷۲).

در جایی دیگر، وی پس از بررسی ادله روایی در مسئله غسل جمعه، فهم فقها و استفاده استحباب مؤکد از واژه امر و موارد مشابه را می‌پذیرد، با آنکه لفظ امر در وجوب ظهور دارد، نه در استحباب (بحر العلوم، ۱۳۸۵: ج ۲: ۳۲۷؛ نک: بحر العلوم، ۱۳۸۵: ج ۲: ۲۰۲، ۳۲۸، ۵۱۸). در اینجا اگر فقیه خود را مستغنی از مراجعه به دریافت دیگر فقیهان بداند و بخواهد به ظاهر روایات و قاعده اصولی «ظهور امر در وجوب» عمل کند طبیعتاً باید به «وجوب اغسال مندوبه» فتوا دهد. عبارات صریح سید بحر العلوم به خوبی نشان می‌دهد که ندیدن نظرات دیگر فقها و صرفاً «افتای بر اساس مبانی» ممکن است فقیه را دچار چه لغزش‌هایی بکند.

در مقابل مکتب تجميع ظنون، مکتب امثال محقق خوئی قرار دارد که از شاخصه‌های آن این است که به اقوال دیگر فقها بهای چندانی داده نمی‌شود و در مواجهه با آرای مشهور و بلکه اجماع فقها، با شعار و باور «هم رجال و نحن رجال» سعی در نشان دادن استقلال در فهم و اتکا به برداشت خود از ادله معتبر و ظنون خاص دارد و صرفاً آن دسته از ادله که در علم اصول اعتبار آنها ثابت شده باشد، اجازه دارند در طریق استنباط ورود کنند و به ایفای نقش بپردازند. بر این اساس، دیگر قرائن و ظنون که لباس حجیت بر تن نکرده‌اند، در عملیات استنباط دخالت داده نمی‌شوند.

در حقیقت، آیت‌الله خوئی استنباط را ساده‌سازی می‌کند. ایشان در هر مسئله‌ای به آیات و روایات مراجعه کرده، مواردی که به مبنای خودشان ضعیف السند باشند، کنار گذاشته و آنگاه نسبت میان روایات را از نظر عموم و خصوص و اطلاق و تقیید می‌سنجد و اگر میان آنها تعارض بود به قواعد باب

^۸ اصولی معاصر، شیخ محمد سند در برنامه‌ای زنده در تاریخ ۱۴۰۲/۱۰/۲۱ با عنوان «محوریت متن‌شناسی نزد قدما» به نقل از آقا بزرگ طهرانی در کتاب النقد اللطیف می‌گوید نه فقط اخبار متواتر، بلکه بسیاری از ضرورت‌های دین نزد فریقین از همین تراکم ظنون منابع و کتب تاریخی، مقاتل، علوم تفسیر و ... به دست آمده‌است. بزرگی این ادعا اهمیت باور و رویکرد تجميع ظنون را نزد فقها نشان می‌دهد و شاهی قوی بر ادعای ماست.

تعارض مراجعه می‌کند و روایات راجح را مبنای عمل قرار می‌دهد (ضیائی‌فر، ۱۳۸۵: ۳۵۱)^۹ میزان خطا در چنین روشی به‌طور طبیعی بالا است؛ چراکه فقیه با تکیه بر فهم خویش، خود را از ضرب آرا بی‌نیاز دیده و چه‌بسا قرائنی از چشم وی پنهان بماند که می‌توانست به درک بهتر مسئله کمک کند (بحرالعلوم، ۱۳۸۵: ج ۱: ۷۲، ۷۸، ۲۴۵، ۳۴۲). نتیجه این رویه، فراوانی مخالفت با آرای مشهور فقهی، و متأثر نشدن یا تأثیرپذیری اندک از آرای پیشینیان است (عظیمی، ۱۳۸۵: ۲۳۶؛ ربانی، ۱۳۹۵: ۱۳۷). نپذیرفتن هیچ‌یک از انواع شهرت و فراوانی آرای خلاف مشهور فقها در مورد محقق خوئی معروف است (بهسودی، ۱۴۲۲: ج ۲: ۱۴۳؛ ربانی، ۱۳۹۵: ۲۱۹) و می‌توان آن را در همین چارچوب تحلیل کرد.

مؤلفه پنجم: پرهیز حداکثری از توسل به اصل عملی

از آنچه گذشت معلوم شد که در منهج تجميع ظنون فقیه سعی می‌کند از تمام ظرفیت‌های موجود در ادله و نیز قابلیت مستندات ضعیف برای نیل به حکم الله بهره‌برد و این مجموعه تا حد امکان او را به قوی‌ترین مراتب درک حکم شرعی برساند و انتظار دارد از مجموع ادله دست‌کم برای او ظن به حکم شرعی پدید آید؛ از این رو برخی از فقها اساساً اجتهاد را به «تلاش فقیه برای تحصیل ظن به حکم شرعی» معنا کرده‌اند (غراوی، ۱۴۳۶: ۳۱۴)، ولی معنای توسل به اصل عملی آن است که فقیه نتوانسته از مجموعه مستندات حتی به مرتبه ظن به حکم دست یابد و ناگزیر باید به اصل عملی چنگ بزند. این در حالی است که اصل عملی معمولاً جنبه کشف نظر شارع را ندارد، بلکه صرفاً وظیفه مکلف را هنگام عجز از دستیابی به نصاب لازم برای شناخت حکم و استناد آن به شرع، بیان می‌کند. در حقیقت تحیری که مجوز تمسک به اصل عملی و شرط جریان آن است، در مرتبه پایین‌تری از ظن به حکم شرعی قرار دارد و مادامی که فقیه ظن به حکم دارد نباید به سراغ راهکاری برود که شارع آن را برای مرتبه نازل‌تر، یعنی تردید در حکم، جعل کرده است.

می‌توان گفت هدف فقیه معتقد به روش تجميع ظنون کشف حکم الله است، نه صرفاً تحصیل معذور و برداشتن تکلیف از عهده. به تعبیر دیگر، برای وی مهم است که تا حد امکان حکم خدا معلوم شود تا فرد و جامعه از مواهب رعایت مصالح و مفاسد موجود در متعلق آن بهره‌مند شوند (بحرالعلوم، ۱۳۸۵: ج ۱: ۲۲۶) ولی گویا نظر و باور فقیه‌ای که با کنار گذاشتن برخی از ادله از نیل به واقع مأیوس و به اصل عملی پناهنده می‌شود این است که تحصیل مؤمن و برداشتن تکلیف از عهده در مقام امتثال کافی است و در حقیقت کشف واقع ضرورت ندارد و همین که فقیه به مؤمن از عقاب دست یابد، کفایت می‌کند.

در ضمن تبیین مؤلفه سوم و بیان رویکرد محقق اردبیلی به ادله و جایگاه اصل عملی نزد وی، بیان شد که سخت‌گیری در سنجش احادیث باعث گرویدن زیاد وی به اصل عملی و اعتقاد به قوت چنین

^۹ در مصاحبه با مهدی هادوی تهرانی

اصلی شد. در چنین مسلکی، چون فقیه با مبنای خود در ارزیابی ادله سخت‌گیری بیشتری در قبول مستندات اعمال می‌کند و راحت‌تر برخی مستندات و ظنون غیرمعتبر را کنار می‌گذارد، چه‌بسا در نیل به مستندات شرعی مورد اعتمادش به بن‌بست برسد و به‌ناچار زودتر دست به دامن اصل عملی شود، تا صرفاً عذری برای عمل مکلف در مقابل شارع فراهم آورد (مقدس اردبیلی، بی‌تا: ج ۳: ۷۷، ج ۷: ۱۳).

مؤلفه ششم: نگاه کلی به ادله و ارزیابی مجموعی

فقیه در مواجهه با مستندات یک حکم ابتدا درصدد سنجش انفرادی تک‌تک آنها برآمده، سپس نگاهی کل‌نگر و مجموعه‌بین به مستندات دارد، و حتی گاه فراتر از این، به مجموع آموزه‌های اسلام اعم از اعتقادات، اخلاقیات و فقه نیز نظر افکنده و با توجه به این مجموعه، حکم مسئله را استنباط می‌کند؛ چراکه اسلام مجموعه‌ای است از آموزه‌ها که با هم ارتباطی تنگاتنگ دارند (ضیائی‌فر، ۱۳۸۵: ۷۴). در مرحله اول یعنی سنجش تک‌تک مستندات، نگاه تجمیعی راه داشت و قادر بود با شرایطی یک مستند ضعیف را به مراتب بالاتری از اعتبار ارتقا دهد. در مرحله دوم نیز همین نگاه در مجموعه مستندات و جمع‌بندی ادله جریان دارد، ولی باید دانست که توجه به مجموعه آموزه‌های فقه و اسلام در استنباط تمامی فروع مورد نیاز نیست، لکن در مواردی فقیه به این مرحله هم نیاز پیدا می‌کند؛ برای نمونه، در کلمات سید بحر العلوم مواردی یافت می‌شود که برای فهم بهتر حکم یک مسئله توجه به سایر ابواب فقهی نیز برای فقیه لازم شمرده شده و او باید از مبانی برگرفته از برخی ابواب فقهی در حل مسائل سایر ابواب کمک گیرد (بحر العلوم، ۱۳۸۵: ج ۲: ۵۳۵). وی در مصابیح بر غفلت برخی از فقها از این مهم خرده می‌گیرد (بحر العلوم، ۱۳۸۵: ج ۲: ۳۳۰).

فقیه معاصر وی، کاشف الغطاء آنچه را که در ذهن فقیه از مجموع ادله در سایه ذوق سلیم و ادراک درست شکل گرفته در زمره امر منصوص می‌شمرد و تئوری مجموعه‌بینی را با عبارتی کوتاه توضیح می‌دهد (کاشف الغطاء، ۱۳۸۰: ج ۱: ۱۸۷-۱۸۸) و گویا همین رویه است که پایه درک مذاق شریعت و فقه را برای فقیه شکل می‌دهد. این نوع نگاه در آثار فقیهانی چون سید محسن حکیم، لازمه «مذاق فقهی» دانسته شده است (حکیم، ۱۳۷۴: ج ۴: ۳۵۷).

بنابراین رویکرد نگاه جمعی به اخبار و ادله، که در عبارات فقها نیز آثار آن به وفور دیده می‌شود، خود جلوه‌ای بارز از اعتقاد به منهج تجمیع ظنون است؛ زیرا فقیه در تمامی مراحل به دنبال برآیندگیری از ادله است و اینکه در نهایت کدام طایفه از مستندات می‌تواند نظر او را جلب کند؛ درست به مانند مسابقه طناب‌کشی که مجموع نیروهای وارده در هر طرف سعی در غلبه بر مجموع نیروهای طرف مقابل دارد و طرفین یا اطراف مستندات تلاش می‌کنند که باور فقیه را به سوی خود بکشانند و طبیعی است که در این کشمکش باور فقیه به سمتی سوق پیدا کند که برآیند نیروهای قوی‌تر و قدرت اقناع آن بیشتر باشد.

برای نمونه، مؤلف مصابيح پس از آوردن مستندات متعدد فقها می‌فرماید: «این موارد بی‌اشکال نیستند، ولی مجموعه آنها اثری آشکار در تقویت اشتراط دارند؛ همان‌طور که مشهور فقها بر آنند» (بحرالعلوم، ۱۳۸۵: ج ۲: ۶۵). چنانکه عبارت نشان می‌دهد نظر سید با مستندات تقویت شده‌است که تک‌تک آنها از دیدگاه وی خالی از اشکال نبوده، ولی در مجموع توانسته‌اند یکی از اطراف مستندات را تقویت کنند و پیداست که تقویت، معنایی اعم از علم و اطمینان دارد و به معنای غلبه یک طرف بر طرف دیگر است.^{۱۰} وی در جایی دیگر ضمن خدشه در شماری از اخبار که مستند یک حکم واقع شده‌اند، مجموعه آنها را موجب تقویت نظر فقیه می‌داند (بحرالعلوم، ۱۳۸۵: ج ۲: ۱۹۲).

شایان توجه اینکه، لازم نیست در مرحله نهایی برای فقیه حتماً علم به نتیجه یا اطمینان به آن حاصل شود. آشنای به کثرت تعارضات و اختلافات موجود در مستندات فقهی می‌داند که در بسیاری از موارد هنگام جمع‌بندی عملاً علم و اطمینانی حاصل نمی‌شود و اعتقاد یا ادعای منتهی شدن بیشتر فرایندهای استنباط به مرتبه علم یا اطمینان، ساده‌انگاری یا تساهل در گفتار است و در اغلب موارد محصول نهایی جز تقویت و غلبه یک طرف از مستندات و ظن به نتیجه نخواهد بود. البته ظن برآمده از این عملیات کارشناسی، به مراتب از شکی که مجوز رجوع به اصول عملیه است، اعتبار بیشتری دارد تا جایی که حتی ادعای اجماع بر حجیت چنین ظنی شده‌است (بحرالعلوم، ۱۳۸۵: ج ۱: ۱۸۰، ۱۸۱) و شارع با وجود چنین ظنی هرگز به مراجعه به اصول عملیه رضایت نخواهد داد (نجفی، ۱۳۶۲: ج ۳۲: ۲۷۹؛ خوانساری، ۱۳۵۵: ج ۴: ۵۶۱).

مؤلفه هفتم: اهتمام به اجماع فقها

توجه به اجماع فقها و نیز اعتقاد به حجیت آن به عنوان یکی از ادله و منابع اجتهاد در روش فقهی معتقد به روش تجميع ظنون نقش مهمی دارد. به عنوان نمونه، در کتاب مصابيح الاحکام معمولاً تمسک به دلیل اجماع در صدر ادله جای دارد و در مبانی حجیت اجماع نیز از روش تجميع ظنون استفاده شده (بحرالعلوم، ۱۳۸۵: ج ۱: ۸۷، ۳۰۲، ۳۰۷) و همانند وحید بهبهانی (بهبهانی، ۱۴۱۵: ۳۱۱) نقش اجماع در فرایند استنباط برجسته شده‌است. تفصیل بین انواع اجماع و ارزشگذاری آنها در آثار اصولی وحید بهبهانی و سید بحرالعلوم تحقیقی را می‌طلبد که این جستار مجال آن را ندارد.

نتایج

در اندیشه فقهی بسیاری از فقها باور به لزوم تعبدی بودن مسیر رسیدن به قوانین شرع، دیده می‌شود؛ به این معنا که شارع باید بگوید که از چه طریقی می‌توان به منابع احکام دست‌یافت؛ ولی در مقابل، برخی از فقیهان قبول ندارند که برای رسیدن به مستندات نیز باید لزوماً طریقی تعبدی پیموده شود؛

^{۱۰} عباراتی نظیر «مراد از رطل، به اقتضای جمع بین اخبار، رطل مکی است که دو برابر رطل عراقی است» (بحرالعلوم، ۱۳۸۵: ج ۱: ۱۰۲) که در آن فقیه به محصول جمع بین اخبار نظر دارد، در کلمات فقها فراوان یافت می‌شود.

در نتیجه طرق عقلایی در شناخت موضوعات و احکام برای کشف احکام الهی رسا و کافی است. از جمله پیامدهای این اندیشه، شکل‌گیری شیوه استنباطی تجميع ظنون و توجه به توان مستندات ضعیف در فرض تقویت و هم‌افزایی و امکان تأثیرگذاری آن بر رأی فقیه یا تغییر نگرش وی یا تقویت کفه میزان سنجش ادله به نفع یا ضرر برخی مستندات است؛ اندیشه‌ای که به ظاهر با اصل اولی علم اصول، یعنی حرمت عمل به ظن، سازگاری ندارد، ولی در باور معتقدان به این اندیشه، امری است بدیهی و غیر قابل انکار. مؤلفه‌های برآمده از دقت‌نظر در آرای فقهی سید بحر العلوم از امکان، وقوع و نقش این اندیشه در عرصه فقه و دیگر عرصه‌های مرتبط با آن، از جمله اصول و رجال و حدیث حکایت دارد.

۱. ملاک حداقلی اعتبار و پذیرش ظنون مجتمع، ظن شخصی مجتهد به محصول تراکم است.
۲. روش تجميع ظنون با اعتنا به مستندات ضعیف، در مقابل فقیه طیف گسترده‌تری از مستندات را در مقام کشف حکم شرعی فراهم می‌آورد و انحصار مستندات بین مقبول و مردود را می‌شکند.
۳. مؤلفه‌های معرفی شده برای تجميع ظنون در فهم و آموزش و شناسایی این روش اجتهادی کارایی دارد.

تقدیر و تشکر

خدای متعال و اولیای نعم را بر توفیق تحقیق بی‌نهایت شاکرم و از حضرت رضا علیه السلام که مرا در حریم مطهر و کتابخانه آستان مقدسش بهره‌مند ساخت، خاضعانه تشکر می‌کنم. همچنین از خدام و کارکنان خوب آن آستان ملک‌پاسبان و تالار محققان سپاسگزارم و از خداوند متعال بقای توفیقات را خواستارم.

منابع

- انصاری، مرتضی. (۱۴۱۹ق). فرائد الاصول. قم: مجمع الفكر الاسلامی.
- بجنوردی، حسن. (۱۳۷۷). القواعد الفقهیه. قم: نشر الیهادی.
- بحرالعلوم، سید محمد مهدی. (۱۳۸۰). مصابیح الاحکام. قم: منشورات میثم التمار.
- بحرانی، یوسف، (۱۳۶۳). الحدائق الناضرة. قم: جامعة المدرسين فی الحوزة العلمیه، مؤسسه نشر اسلامی.
- بروجردی، سید حسین. (بی تا). نهیة التقرير. قم: مرکز فقه الائمة الاطهار علیهم السلام.
- بهبهانی، محمدباقر. (۱۴۱۵ق). الفوائد الحائریه. قم: مجمع الفكر الاسلامی.
- _____. (۱۴۱۶ق). الرسائل الاصولیه. قم: مؤسسه علامه مجدّد وحید بهبهانی.
- _____. (۱۴۱۹ق). الحاشیة علی مدارک الاحکام. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
- _____. (۱۴۲۲ق). مصابیح الظلام فی شرح مفاتیح الشرايع. قم: مؤسسه علامه مجدّد وحید بهبهانی.
- حراعلی، محمد بن حسن. (۱۳۸۹). وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. قم: مطبعه اسلامیة.
- حکیم، سید محسن. (۱۳۷۴). مستمسک عروة الوثقی. قم: دارالتفسیر.
- خراسانی، محمد کاظم. (۱۴۳۰ق). کفایة الاصول. قم: جامعة المدرسين فی الحوزة العلمیه، مؤسسه نشر اسلامی.
- خمینی، روح الله. (۱۳۸۰). کتاب الطهارة. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خوانساری، احمد. (۱۳۵۵). جامع المدارک. تهران: مکتبة الصدوق.
- خوئی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۸ق). موسوعة الامام الخوئی. قم: مؤسسه احياء آثار الامام الخوئی (ره).
- ربانی بیرجندی، محمد حسن. (۱۳۸۴). بررسی نظرات رجالی امام خمینی. قم: بوستان کتاب.
- _____. (۱۳۹۵). مکاتب فقهی. مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه رضوی.
- سبحانی، جعفر. (۱۴۲۶ق). ارشاد العقول. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- صالح، صبحی. (۱۳۷۹ق). علوم الحديث و مصطلحه؛ عرض و دراسه. دمشق: جامعة دمشق.

- صدر، محمدباقر. (۱۴۱۷ق). بحوث فی علم الاصول. قم: مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی.
- ضیائی فر، سعید. (۱۳۸۵). پیش درآمدی بر مکتب شناسی فقهی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۷ق). عدة الاصول. قم: مطبعة ستاره.
- عاملی، زین الدین. (۱۴۱۳ق). مسالك الافهام الى تنقيح شرايع الاسلام. قم: مؤسسة المعارف الاسلاميه.
- عظیمی، حبیب الله. (۱۳۸۵). تاریخ فقه و فقه. انتشارات اساطیر.
- علیدوست، ابوالقاسم؛ لطفی، محمدجواد. (۱۳۹۹). مقایسه روش اجتهادی صاحب جواهر و محقق خوئی. نشریه جستارهای فقهی و اصولی، ۶ (۱۹)، ۱۶۷-۱۳۹.
- غراوی، محمد محسن. (۱۴۳۶ق). الوحید البیهانی و آراؤه الأصولیه. کربلاء: مرکز کربلاء للدراسات والبحوث.
- کاشف الغطاء، جعفر. (۱۳۸۰). کشف الغطاء عن مبهمات شریعة الغراء. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- کشی، محمد بن عمر، (۱۳۴۸). اختیار معرفة الرجال. مشهد: چاپ حسن مصطفوی.
- محمدی، علی. (۱۳۸۷). شرح رسائل. قم: دارالفکر.
- مقدس اردبیلی، احمد. (بی تا). مجمع الفائدة و البرهان. قم: جامعة المدرسين، مؤسسه نشر اسلامی.
- نجفی، محمد حسن. (۱۳۶۲). جواهر الکلام فی شرح شرايع الإسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- واعظ بهسودی، سید محمد. (۱۴۲۲ق). مصباح الأصول. قم: کتابفروشی داوری.